

تئوری‌های کلایینی از منظر معاصر

# فهرست مطالب

۷	مقدمه مترجم.....
۹	پیشگفتار مجموعه.....
۱۱	مقدمه.....
۲۱	فصل ۱: ملانی کلاین: خاستگاه‌ها.....
۴۴	فصل ۲: مفهوم فانتری از دیدگاه فروید و کلاین.....
۶۶	فصل ۳: وضعیت پارانوئید اسکیزوئید.....
۸۹	فصل ۴: وضعیت افسردگی.....
۱۱۳	فصل ۵: فراتر از وضعیت افسردگی: $PS(N+1)$ .....
۱۳۵	فصل ۶: عقده اودیپ.....
۱۵۹	فصل ۷: رشک و حق شناسی.....
۱۸۱	فصل ۸: ابژه‌های درونی چه هستند؟.....
۲۰۵	فصل ۹: همانندسازی فراقکنانه.....
۲۳۹	فصل ۱۰: نمادسازی.....
۲۵۲	فصل ۱۱: مدل‌های تغییر یابنده ذهن.....
۲۶۴	فصل ۱۲: نظریه دربرداشت بیون.....
۲۸۷	فصل ۱۳: انتقال.....
۳۰۴	منابع.....
۳۱۹	واژه‌نامه انگلیسی به فارسی.....
۳۲۴	واژه‌نامه فارسی به انگلیسی.....

## مقدمه مترجم

بی‌شک ملانی کلاین یکی از چهره‌های تاثیرگذار در توسعه و گسترش روانکاوی است. کلاین در حالی که مداوماً نظریه‌های فروید را به چالش می‌کشد، در همان زمان اهمیت بعضی جنبه‌های غفلت شده کار او را به ما نشان می‌دهد. او مفاهیم روانکاوانه جدیدی از طریق مشاهدات دقیق خود از کودکان و بزرگسالانی که در اتاق مشاوره خود درمان می‌کرد، ابداع نمود.

این کتاب مقدمه‌ای است بر مفاهیم عمده روانکاوانه در نظریات کلاینی که با ایده‌های کلاین شروع شده و با مفاهیمی که پیروان اصلی او ایجاد کرده‌اند ادامه می‌یابد.

ایده‌های ملانی کلاین در کارهای اولیه او با کودکان ریشه دارد و متعاقباً در طی سال‌ها کار او با کودکان و بزرگسالان گسترش یافته است. اگر چه او خودش را یکی از پیروان فروید می‌دانست که پا جای پای او می‌گذاشت؛ در عین حال مبدع روش تفکر رادیکال و جدیدی درباره دنیای درونی کودک است، به‌ویژه درباره نقش اضطراب، مکانیسم‌های دفاعی اولیه، فانتزی ناخودآگاه و ابژه‌های درونی شده. فهم او از مراحل اولیه تکامل ذهنی منجر به ایجاد فرمول‌بندی‌های جدیدی شد و طیف بیمارانی که می‌توانستند روانکاوی شوند را گسترش داد.

ایده‌های ملانی کلاین تاثیر عمیقی بر روانکاوی در انگلستان، روانکاوی بین‌المللی و همین‌طور دیگر رویکردهای روان‌درمانی داشت. بسیاری از پیروان او نظریاتش را تا جایی گسترش دادند که امروزه شاهد یک مکتب فکری بسیار غنی و در حال توسعه هستیم. این کتاب تفسیر واضحی از مفاهیم نظری عمده کلاین همراه با فرمول‌بندی‌های جدیدتری است که برای بالینگران و افرادی از حوزه‌های مختلف آکادمیک که علاقمند به نظریات در حال تکامل روانکاوی هستند مناسب است.

در ترجمه این کتاب بسیار تلاش نموده‌ایم تا در عین وفاداری به متن اصلی، مفاهیم تا جایی که ممکن است به راحتی انتقال یابد و متن کتاب خوانا و روان باشد. بدیهی است که در نیل به این اهداف ایراداتی نیز وجود داشته باشد. خوشحال خواهیم شد که ما را از این ایرادات از طریق آدرس ایمیل زیر مطلع سازید.

**سویا بهمنی**

soya.bahmani@gmail.com

**مهدیه معین**

## پیشگفتار مجموعه

روانکاوی پس از صد سال اول تاریخ خود، به یک سنت فکری مستقل و جدی تبدیل شده است که به صورت ویژه‌ای ظرفیت خود را برای به چالش کشیدن حقایق تثبیت شده در بیشتر زمینه‌های فرهنگ ما هم چنان حفظ کرده است. روان‌پزشک بیولوژیک امروزی، مشابه متخصص بیماری‌های عصبی در زمان فروید، در قرن نوزدهم وین، به روانکاوی توجه می‌کند. مفسران فرهنگی امروزی، چه موافق ایده‌های روانکاوانه باشند یا مخالف آن، مجبورند به ملاحظات انگیزه‌های ناآگاهانه، دفاها، تجربیات اولیه دوران کودکی و اکتشافات بی‌شمار دیگری که روانکاوان در فرهنگ قرن بیستم آورده‌اند توجه کنند. مهم‌تر از همه، ایده‌های روانکاوی رویکردی برای درمان اختلالات روانی ایجاد کرده‌اند، روان‌درمانی روان‌پوشی، که در اکثر کشورها، حداقل در دنیای غرب، به سنتی غالب تبدیل شده است.

جای تعجب نیست که تفکر روانکاوانه همچنان با مخالفانی روبرو می‌شود، مخالفانی که معرفت‌شناسی و ادعاهای مفهومی و بالینی آن را به چالش می‌کشند. اگرچه این موضوع می‌تواند از جهتی ناامیدکننده باشد، اما نشانه آن است که روانکاوی ممکن است در توانایی خود برای به چالش کشیدن و تحریک منحصر به فرد باشد. چرا این‌گونه است؟ روانکاوی در عمق پرسش از انگیزه‌های انسانی بی‌رقیب است، و پاسخ‌های آن چه درست یا نادرست باشد، معرفت‌شناسی روانکاوی به او اجازه می‌دهد تا با دشوارترین مشکلات تجربه بشری روبرو شود. به‌طور متناقض، درک جدید ما در مورد اساس فیزیکی وجودمان - ژن‌ها، سیستم‌های عصبی و عملکرد غدد درون‌ریز به جای اینکه در نهایت جانشین روانکاوی شود، نیاز مبرمی به رشته‌ای مکمل ایجاد کرده است که خاطرات، خواسته‌ها و معانی را به عنوان عوامل تأثیرگذار بر سازگاری انسان حتی در سطح بیولوژیکی در نظر می‌گیرد. جز از طریق مطالعه تجربه ذهنی، چگونه می‌توان

بیان سرنوشت بیولوژیکی فرد در محیط اجتماعی را درک کرد؟

پس تعجب آور نیست که روانکاوی همچنان برخی از زنده‌ترین خردمندان را در فرهنگ ما جذب می‌کند. این افراد به‌هیچ‌وجه همه بالینگران روانکاو یا روان‌درمانگر نیستند. آنها دانشمندان برجسته‌ای در طیف تقریباً متنوعی از رشته‌ها هستند، از مطالعه اختلالات روانی با عوامل تعیین‌کننده بیولوژیکی آنها تا رشته‌های ادبیات، هنر، فلسفه و تاریخ. همیشه نیاز به توضیح معنای تجربه وجود خواهد داشت. روانکاوی با تعهد خود به درک سوژگی، در جایگاهی برتر برای انجام این وظیفه فکری و انسانی قرار دارد. افزایش روزافزون علاقه به مطالعات روانکاوی در دانشگاه‌های بسیاری از کشورها موجب تعجب نیست. هدف کتاب‌های این مجموعه، پرداختن به همان کنجکاوای فکری است که باعث موفقیت این پروژه‌های آموزشی شده است.

ما مفتخریم که سری Whurr در روانکاوی توانسته است تعدادی از جالب‌ترین و خلاق‌ترین ذهن‌ها را در این زمینه جذب کند. تعهد ما به هیچ‌جهت‌گیری خاص و به هیچ‌گروه حرفه‌ای خاصی نیست، بلکه به چالش فکری برای کشف مسائل معنا و تفسیر به‌طور سیستماتیک و به روشی علمی است. با این وجود، خوشحال خواهیم شد اگر این مجموعه بتواند به ویژه با جامعه روان‌درمانگران ارتباط برقرار کند، با افرادی که از ذهن و انسانیت خود برای کمک به دیگرانی در مضیقه استفاده می‌کنند. تمرکز ما در این مجموعه، انتقال هیجان فکری است که در مورد گذشته، حال و آینده ایده‌های روانکاوانه احساس می‌کنیم. امیدواریم که کار ما همراه با نویسندگان و ویراستاران در این مجموعه کمک کند تا این ایده‌ها برای دانشجویان، دانش‌پژوهان و متخصصان در حال افزایش در سراسر جهان قابل دسترسی باشد.

پیتر فوناگی

مری تارگت

کالج دانشگاه لندن

اکتبر ۲۰۰۰

## مقدمه

### کاتالینا برونستاین

هدف از این کتاب ارائه شماری از مفاهیم اصلی نظری در تئوری کلایینی است که به وسیله ملانی کلاین مطرح گردیده و به همراه آن پیشرفت‌ها و فرمولاسیون‌های جدید الهام گرفته شده از کار وی نیز آورده شده است.

این کتاب با استفاده از تجارب کسب‌شده از تدریس تئوری کلایینی برای دانشجویان کورس msc مطالعات تئوریک روانکاوی کالج لندن نگاشته شده است. کارهای زیادی در مورد کلاین و تئوری‌های وی تاکنون منتشر گردیده است (برای مثال بارانگر ۱۹۷۱، گروسکورت ۱۹۸۶، هینشلوود ۱۹۸۹، کریستوا ۲۰۰۰، ملنزر ۱۹۷۸، میچل ۱۹۹۱، پتوت ۱۹۸۲، ۱۹۷۹، سگال ۱۹۷۹، ۱۹۷۳، اسپیلیوس ۱۹۹۴، شفر ۱۹۹۷ و چند مورد دیگر)، باین‌حال نیاز به تفسیر روشن و جامع تفکر کلایینی احساس می‌شود، تفسیری که شامل هم ایده‌های کلاین و هم ایده‌های اصلی بسط یافته از آن‌هاست، به نحوی که هم برای بالین‌گران و هم افرادی از دیگر حوزه‌های آکادمیک که به صورت عمدتاً آکادمیک به روانکاوی علاقه‌مندند، قابل دسترس باشد.

مطالعه کارهای ملانی کلاین همیشه آسان نیست. نوشته‌های او اغلب با استفاده از زبان بسیار غیر انتزاعی نگاشته شده، زیرا او احساس می‌کرد این روش بهترین راه برای بیان دنیای خیالی ناخودآگاه نوزاد است. همان‌گونه که در تاریخ‌نگاری عقاید معمول است، در مواقعی یک مفهوم ممکن است معانی مختلفی را حمل نماید و احتمالاً خواننده‌ای را که به‌تازگی شروع به مطالعه موضوع نموده است گیج می‌کند. عقاید کلاین همیشه نزدیکی بسیاری با تجارب بالینی وی داشته است، تئوری و تجربه از آغاز حرفه وی همدیگر را تغذیه می‌نمودند. تفاسیر وی عمدتاً بر پایه محتوای بالینی کار وی بود؛ و این موضوع بی‌شک در عمیق بودن تفکر وی مؤثر بود اگرچه موجب

دشواری‌هایی برای آن دسته از خوانندگان علاقه‌مند به تئوری‌هایش می‌شود که بالین گر نیستند. این کتاب با توجه به این موضوعات نوشته شده است. اگرچه فصل‌های مختلف کتاب به روش‌های مختلف و از دیدگاه‌های متفاوتی نگاشته شده و در نتیجه بعضاً تکرارهای غیرقابل اجتنابی در آن وجود دارد ولی امید است که همین موضوع بر غنای این کتاب بدون از دست رفتن هدف اصلی آن بیفزاید.

با اینکه کلاین خودش را دنباله‌روی فروید می‌داند، مبدع تغییرات اساسی در شیوه تفکر در مورد دنیای درونی نوزاد، در مفهوم‌سازی نقش اضطراب، فانتزی‌های ناخودآگاه و ابژه درونی و همین‌طور در تکنیک تحلیل کودکان بوده است. اساساً وی رویکردی بالینی و ایده‌هایی جدید را پرورش داد که منجر به ترکیبی غنی از روابط ابژه‌ای و تئوری رانه گردید. او و همکارانش دریچه‌ای به راه‌های جدید رویکرد به اختلالات روانی گشودند، به نحوی که احتمال فراهم نمودن کمک روانکاوانه از کودکان بسیار کوچک تا بیماران سایکوتیک گسترش یابد.

این کتاب نگاهی دارد به سیر تکاملی مفاهیم اصلی تئوری کلاینی که با یک توصیف مختصر زندگینامه‌ای و کشف تکنیک بازی روانکاوانه-که کلاین آن را معادل تداعی آزاد در بالغین می‌داند-آغاز می‌شود. اکتشافات اولیه وی مانند عقده ادیپ اولیه، یک سوپرایگوی قدیمی و بسیار سخت‌گیر و واقعیت انتقال در تحلیل کودکان کوچک، راه را برای یافته‌های آینده هموار نمود. سابقه کلاین، آغاز حرفه وی، اولین فرضیات روانکاوانه‌اش و تأثیر دو تحلیلگر وی فرنزی و آبراهام بر روی کارش در فصل اول توضیح داده خواهد شد.

کلاین در سپتامبر ۱۹۲۶ پس از فوت تحلیلگرش کارل آبراهام، موقتاً به انگلستان نقل مکان نمود. او تجربه طرد شدن از جامعه روانکاوای برلین را داشت و آرای وی توسط روانکاوان وینی مورد استقبال واقع نشد. با این حال در انگلستان گروهی از تحلیلگران را یافت که مشتاق شنیدن و حمایت از وی بودند که در میان آن‌ها ارنست جونز، سوزان ایساک و جان ریوری قرار داشتند. این موقعیت امکان پیشبرد عقایدش در مورد تحلیل کودکان را برایش فراهم نمود. در اواخر ۱۹۳۰ گسترش فاشیسم و ضد معنارایی در قاره اروپا، تحلیلگران آمریکایی و انگلیسی را وادار به کمک به همکاران



در خطرشان نمود. ارنست جونز با کمک ماریه بناپارت و سفارت آمریکا در پاریس، با نازی‌ها در مورد فروید، خانواده و تعدادی از همکارانش مذاکره نمود تا اجازه ترک اتریش به آن‌ها داده شود و این اتفاق به این معنا بود که تعارضاتی که در میان رویکردهای مختلف در فهم روانکاوی و به‌خصوص تحلیل اطفال در آن زمان بین تحلیلگران وینی و انگلیسی وجود داشت، اکنون به‌ناچار باید در یک انجمن واحد مورد مذاکره قرار می‌گرفت. این دیدگاه که تا آن زمان در انجمن روانکاوی انگلستان پذیرفته شده بود، مبنی بر اینکه ملانی کلاین سهم بسیار ارزشمندی در تحلیل کودکان داشته است، توسط آنا فروید و بسیاری از همکاران وینی‌اش پذیرفته نشد (کینگ و اشتاینر ۱۹۹۱). در فاصله سال‌های ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۵ عدم توافق در مورد تئوری‌های کلاینی به‌علاوه مسائل سیاسی در حال ظهور، منجر به یک سلسله مباحثات علمی در مورد مسائل بحث‌برانگیز گردید که امروزه به‌عنوان «مباحثات جنجالی» شناخته می‌شود (کینگ و اشتاینر ۱۹۹۱). پس از آن بود که سوزان ایساکس مقاله خود را با عنوان «ماهیت و عملکرد فانتزی» منتشر کرد (۱۹۴۱). از دیدگاه کلاین فانتزی‌های ناخودآگاه بیش از آن که یک فرم تبدیل‌شده یا پنهان‌شده محتوای ناخودآگاه اولیه باشند، محتوای ناخودآگاه اولیه هستند. این فعالیت ذهنی پایه در شکل ابتدایی خود از بدو تولد به بعد حضور دارد. اسپیلیوس در فصل ۲ این تکامل را به‌علاوه تفاوت‌هایی که با مفهوم فرویدی فانتزی دارد، کاوش می‌کند.

در کار با اطفال بود که ملانی کلاین در مورد اهمیت پرخاشگری ذاتی کاملاً متقاعد گردید. او یکی از پیروان اصلی فروید در اتخاذ تئوری غریزه مرگ فرویدی بود. تعارض پایه‌ای میان غرایز مرگ و زندگی، عشق و نفرت، عمیق‌ترین منبع دوسوگرایی، اضطراب و گناه است. تکانه‌های نوزاد برای عشق و نفرت از همان ابتدا وجود داشته و به‌صورت فانتزی‌های ناخودآگاهش در مورد روابطش با ایزه‌ها تجربه می‌شود.

کلاین مفهوم «وضعیت‌ها» را برای توصیف عملکرد روانی که در تمام طول زندگی ادامه می‌یابد (و بنابراین از مفهوم مراحل فرویدی متفاوت است) مطرح نمود. هر وضعیتی به تجربه کودک از ایزه‌اش به‌علاوه اضطراب‌های همراه آن تجربه در مورد تعارضات مابین تکانه‌ها و دفاع‌هایی که ایگوی وی در برابر آن‌ها تدارک دیده است،

مرتبط می‌شود. استفاده از واژهٔ ابژه بیش از آنکه مادر یا پدر را توصیف کند، کسی یا چیزی را توصیف می‌کند که نوزاد در ناخودآگاهش با وی ارتباط دارد. برای مثال ابژه می‌تواند قسمتی از مادر باشد مثل پستان، چشم‌ها یا حتی ترکیبی از جنبه‌هایی از هر دو والد، بعلاوهٔ خود مادر.

توصیف کلاین از وضعیت افسردگی، از نظر زمان‌شناسی (اولین بار در ۱۹۳۵ و ۱۹۴۰) زودتر از وضعیت پارانوئید-اسکیزوئید (اولین بار در ۱۹۴۶) بود. به جهت وضوح بیشتر، ما این ترتیب را به‌جای ترتیبی که کلاین معتقد بود این وضعیت‌ها در نوزاد مطابق با آن تکامل می‌یابند (از طریق نوسان دائم بین این دو وضعیت در تمام طول عمر)، حفظ و دنبال نمودیم.

فصل ۳ در مورد وضعیت پارانوئید-اسکیزوئید، کشمکشی که از بدو حیات بین غرایز مرگ و زندگی به کار می‌افتد و همین‌طور اولین مکانیسم‌های دفاعی که ایگو به آن‌ها متوسل می‌شود (دوپاره‌سازی، فرافکنی و درون‌فکنی) را به تصویر می‌کشد. راث اولین روابطی که نوزاد با پاره ابژه‌هایش برقرار می‌کند و اینکه چگونه دنیای خود و همین‌طور ابژه‌اش را به وسیله دوپاره‌سازی ایگو به خوب و بد تقسیم می‌کند-به منظور محافظت از ابژهٔ خوب خود در برابر خطر تکه‌تکه شدن و نابودی، ابژه‌ای که حس در حال رشد وی از خودش به آن بستگی دارد-را شرح می‌دهد. هدف ایگو درون‌فکنی و همانندسازی با ابژهٔ ایده آل برای محافظت خود از محتوای تهدیدکنندهٔ تکانه‌های مخرب فرافکنی شده در فانتزی است. همچنین در این فصل مشکلاتی که در مسیر دستیابی به دوقطبیت سالم خود تجربه می‌شود، مورد کاوش قرار می‌گیرد.

در وضعیت دپرسیو نوزاد به سمت ادغام تدریجی ابژه و ایگو حرکت می‌کند. تمپرلی در فصل ۴ توضیح می‌دهد که چگونه درونی سازی تجارب خوب با ابژه‌های خوب موجب می‌شود که نوزاد کمتر احساس تهدید شدگی و بیشتر احساس تمامیت همراه با حس فزون‌تری از تمایز نماید. کودک درمی‌یابد که نمی‌تواند ابژه را کنترل یا تصرف نماید، ولی به ابژه نیاز دارد و دل‌تنگش می‌شود. او قادر است دوسوگرایی و هم‌چنین اضطراب و نگرانی در مورد وضعیت مادری که هم‌زمان مورد عشق و نفرت است را تجربه کند. تمایل برای ترمیم و حفظ ابژه به زیبایی در مثال‌هایی که تمپرلی

ارائه نموده، ترسیم شده است.

بریتون در فصل ۵ تئوری دو وضعیتی که کلاین مطرح نموده بود را بسط می‌دهد (پارانویید-اسکیزویید یا ps و دپرسیو یا d) و مدلی را پیشنهاد می‌کند که بین حرکت تکاملی و مرضی افتراق قائل می‌شود. وی نظریه بیون مبنی بر اینکه این دو وضعیت (D و PS) در طول عمر دائماً باهم جابجا می‌شوند را دنبال می‌کند و این تناوب را به‌عنوان چرخه مادام‌العمر تکامل می‌نگرد. این فصل از تمایزی سخن می‌گوید که بین تکامل مثبت روانی است که می‌تواند موجب آشفتگی شود ولی برای ایجاد تغییر ضروری است با پسرفت مرضی که تکامل را معکوس می‌کند و منجر به بازگشت به سازمان‌دهی مرضی می‌شود. به کلام اشتاینر در ۱۹۹۳، گذشته را تکرار نموده و از تکامل آینده می‌گریزد.

کلاین در کارش با کودکان بسیار کوچک با استفاده از تکنیک بازی روانکاوانه، متوجه شد که دنیای کودک می‌تواند حاوی فانتزی‌های اودیپال ابتدایی با کیفیتی دگرآزارانه باشد. هم‌چنین او با فانتزی‌های اولیه‌ای روبرو شد که سبب اعتقاد وی به آگاهی ذاتی کودک در مورد تفاوت بین جنسیت‌ها گردید، مثلاً آگاهی از وجود واژن در یک دختر بچه کوچک. کلاین اهمیت بسیاری برای نقش اولیه‌ای که رابطه با مادر در تکامل جنسی هم‌دخترها و هم‌پسرها ایفا می‌کند، قائل شد. در فصل ۶ در مورد عقده اودیپ، بوزل تکامل تفکر کلاینی درباره عقده اودیپ و تفاوت آن با ایده فروید و هم‌چنین ارتباطی که کلاین میان عقده اودیپ و حس کنجکاوی، یادگیری و نمادسازی برقرار نمود را کاوش می‌کند. او همچنین تغییرات روی داده در عقاید اولیه کلاین زمانی که مفهوم وضعیت دپرسیو را بسط می‌داد، کنکاش می‌کند.

نقش مهمی که رشک در فضای روانی کودک بازی می‌کند همواره در تئوری کلاین حضور داشته است، برای مثال در تئوری پردازی وی در مورد رشک دختر بچه به بدن مادرش (کلاین، ۱۹۴۵)؛ اما عمدتاً در کارهای بعدی‌اش رشک را به‌عنوان یکی از اساسی‌ترین عواطف جهان‌شمول برشمرد. رشک به پستان می‌تواند متأثر از ارضا

برهانی برای خوبی و غنای ابژه) و همچنین ناامیدی<sup>۱</sup> و محرومیت باشد. رشک یکی از دردناک‌ترین عواطفی است که مجبور به تقابل با آن هستیم زیرا به خوبی ابژه حمله می‌کند، بنابراین مانع درونی سازی خوبی ابژه و پرورش جنبه‌های دوست‌داشتنی و دوست‌دار خویشتن<sup>۲</sup> می‌شود. حملات رشک آمیز<sup>۳</sup> منجر به احساس گناه شدید، ناامیدی و نیازمندی برای متوسل شدن به دفاع‌های مانیک می‌گردد. چپسا در فصل ۷ بسط این مفهوم کلاینی را کاوش می‌کند. تئوری کلاین در مورد رشک بسیار مباحثه برانگیز شده است، وی متهم شده که روی جنبه‌های مخرب و خصومت‌آمیزتر خویشتن<sup>۴</sup> متمرکز شده و اهمیت بیشتری برای ایده پرخاشگری ذاتی نسبت به جنبه‌های واکنشی پرخاشگری قائل شده است. اگرچه کلاین ظرفیت دوست داشتن را نیز به صورت ابتدایی و موجود از بدو حیات می‌دیده و اهمیت بسیاری را برای نقش حق‌شناسی<sup>۵</sup> و آرزوی ترمیم آسیب وارده به ابژه شخص قائل شده است.

مفهوم «ابژه‌های درونی»، مثل فانتزی‌های ناخودآگاه همه‌جا در تئوری کلاین حضور دارد و توسط سگال به صورت تقریباً تمامیت تجربه عاطفی ما توصیف می‌شود (سگال ۱۹۹۹، ص ۹۶). اگرچه تصور بر این است که این مفهوم در کار فروید حضور داشته است، ملانی کلاین بود که آن را بیشتر بسط داد و این مفهوم را مرکز تئوری ذهنش قرار داد. مطالعات فروید و آبراهام بر روی ملانکولیا به صورت عمده‌ای کلاین را تحت تأثیر قرار داد، به طوری که ایده متأثر شدن ساختار ایگو در نتیجه همانندسازی با ابژه‌ها را اتخاذ نمود. فصل ۸ (ابژه‌های درونی چه هستند؟) بر روی رشد این مفهوم در کلاین، به دنبال مسیری که فروید، فرنزی و آبراهام با کشفشان در مورد مکانیسم‌های فرافکنی و درون‌فکنی آن را گشودند، تمرکز می‌کند. از دیدگاه کلاین، ابژه خوب اولیه هسته ایگو را شکل می‌دهد (کلاین ۱۹۵۷) و تکامل ایگو را حول آن می‌بیند؛ اما ابژه‌های درونی شده در فانتزی به هر شکلی می‌توانند ظاهر شوند و برای انتقال تجارب مختلف در نوزاد که می‌تواند از تجارب بسیار اولیه، پیش کلامی و صرفاً بدنی

1 frustration

2 Loving and lovable aspects of the self

3 Envious attacks

4 self

5 gratitude

تا انواع پیچیده‌تر آن متفاوت باشند، استفاده شده‌اند، می‌توانند «پاره ابژه»<sup>۱</sup> یا «تمام ابژه»<sup>۲</sup> باشند؛ بنابراین سرنوشت آن‌ها به صورت مهمی مرتبط با توصیف ما از آن‌ها در زمینه وضعیت پارانوئید-اسکیزوئید یا دپرسیو است. این مفهوم نمی‌تواند به صورت ایزوله مورد اندیشه قرار گیرد و همیشه بخشی از تعامل میان فرضیه‌های اصلی دیگر است مثل وجود غرایز مرگ و زندگی، فرضیه فانتزی‌های ناخودآگاه و تئوری دو وضعیتی d ps.

مفاهیم دونیم سازی<sup>۳</sup> و همانندسازی فرافکنانه<sup>۴</sup> در تکامل ایگو حیاتی هستند. در ۱۹۴۶ کلاین «یادداشت‌هایی بر برخی مکانیسم‌های اسکیزوئید» را منتشر ساخت و در آن اضطراب‌ها و دفاع‌های عمده‌ای که وضعیت پارانوئید اسکیزوئید را شکل می‌دهند، همراه با این مسئله که ابژه و ایگو هر دو تحت تأثیر این اضطراب‌ها و دفاع‌ها تغییر می‌یابند را بیان نمود. وی سپس به تضعیف و تقویت ایگو در نتیجه دونیم سازی و همانندسازی فرافکنانه مفرط اشاره نمود. مکانیسم همانندسازی فرافکنانه به وسیله شماری از تحلیلگران پس از کلاین مطالعه گردیده و در فهم پدیده‌های ذهنی مرکزیت دارد. بل در فصل ۹ این مسئله را که چگونه این مفهوم به عنوان بخشی از تفکر کلاینی درآمده کاوش می‌کند و با استفاده فروید از مفاهیم فرافکنی و همانندسازی شروع می‌کند. همانندسازی فرافکنانه هم‌زمان یک مکانیسم روان‌شناختی دفاعی است که در وضعیت پارانوئید اسکیزوئید معمول بوده و اثری واقعی روی حالت ایگو دارد و نیز یک نوع ویژه از فانتزی ناخودآگاه است که در آن ابژه به وسیله فرافکنی سوژه متأثر می‌شود. بل اثر احتمالی این مفهوم را بر روی سوژه و همچنین گیرنده این فرافکنی‌ها جستجو می‌کند. موارد کاربرد این اصطلاح امروزه کاملاً گسترده است و می‌تواند توصیف‌کننده پدیده‌های طبیعی مثل روند اولیه ارتباط بین مادر و نوزاد و همین‌طور روندهای برون براننده زمینه‌ساز حالت‌های سایکوتیک، نیز باشد. در این فصل سهمی که بیون، روزنفلد، سندلر، سگال و اسپیلیوس در توصیف این مطلب داشتند، توضیح

---

1 Part object

2 Whole object

3 splitting

4 Projective identification

داده می‌شود.

در فصل ۱۰ (نمادسازی) سگال این مسئله را مطرح می‌کند که فهم نمادگرایی کلید فهم تمام ارتباطات ناخودآگاه است. درحالی‌که فروید و جونز عقیده داشتند که ارتباط لیبیدینال است که وقوع نمادگرایی را ممکن می‌سازد. کلاین نقش عمده‌ای را که اضطراب در نمادسازی ایفا می‌کند اضافه نمود. کلاین در طی تحلیل یک کودک اوتیستیک این‌گونه استنتاج نمود که تمام روند نمادسازی کودک در نتیجه اضطراب شدید ناشی از حملات خیالی دگرآزارانه کودک به بدن مادرش متوقف گردیده و زمانی که در طی تحلیل اضطراب ناخودآگاه کودک کاهش یافت، شروع به صحبت، بازی و برقراری روابط نمود. سگال پیشنهاد کرد که نمادسازی به‌صورت تدریجی از سطح عملکردی پارانوئید اسکیزوئید تا دپرسیو تکامل می‌یابد. او پدیده‌ای را شناسایی کرد که آن را برابری نمادین نام نهاد و در این پدیده نمادها از همانندسازی فرافکنانه شکل یافته و به‌منظور انکار هرگونه جدایی بین سوژه و ابژه استفاده می‌شوند. این پدیده از نمادگرایی واقعی در وضعیت دپرسیو، زمانی که ابژه تسلیم شده و برایش سوگواری می‌شود و نقش پدر و زوج والدینی پذیرفته می‌شود، متفاوت است. نماد در اینجا ابژه را بازنمایی می‌کند، بیش از آنکه با آن برابر باشد. عقاید سگال همراه با تئوری بیون در مورد تفکر و معرفی مفهوم آلفا فانکشن در این فصل همراه باهم آورده شده است.

نمادسازی، نقش فانتزی‌های ناخودآگاه، ابژه‌های درونی و ساختار ایگو در فصل ۱۱ به‌وسیله سگال مورد کنکاش قرار گرفته است (مدل‌های تغییر یابنده ذهن). او نگاهی دارد به تفاوت‌های مابین مدل‌های ذهن از نظر فروید و کلاین و نیز روش خودش را در فهم نحوه ساختاریابی ذهن توضیح می‌دهد. کاوش رابطه جدلی که بین عملکرد و ساختار وجود دارد، به‌وسیله ایده‌هایی که بیون در تئوری تفکر و جنبه‌های سایکوتیک شخصیت مطرح نمود، پربار شده است.

عقاید بیون در بسیاری از فصول این کتاب مورد اشاره قرار گرفته است، باین‌حال

به نظر می‌رسد اختصاص یک فصل از کتاب صرفاً به نظریه دربرداشت<sup>۱</sup> او اهمیت دارد. ریزنبرگ مالکوم (فصل ۱۲) دریافت پروسهٔ فعالی وجود دارد که در آن مادر و کودک درگیر یک رابطه عاطفی هستند و در آن مادر کاری متناسب با هضم ذهنی کودک انجام می‌دهد، کاری که کودک قادر نیست برای خودش انجام دهد. ترس‌های کودک با فرافکنی شدن به یک پستان خوب، قابل تحمل شده و قابلیت دوباره درونی شدن پیدا می‌کند. ظرفیت مادر برای خیال‌اندیشی<sup>۲</sup> و فهم او از نیازهای کودک که به وی در کشف این نیازها کمک می‌کند، در سطوح عاطفی و ذهنی توسعه می‌یابد. مالکوم تئوری تفکر بیون و تئوری وی درباره بصیرت<sup>۳</sup> را که هر دو سهم مهمی در پیشرفت‌های بعد از کلاین دارند، نیز کنکاش می‌نماید.

مفهوم انتقال<sup>۴</sup> در روانکاوی بسیار مهم است و به همین علت بررسی مفاهیمی که همراه باهم به‌عنوان بخشی از پدیده انتقال شناخته می‌شوند و در طول کتاب آورده شده‌اند، در فصل آخر برجسته شده است. جوزف (فصل ۱۳) با استفاده از توصیف کلاین در مورد انتقال، مفهوم «وضعیت کلی»<sup>۵</sup> را ابداع نمود که از گذشته به حال انتقال داده می‌شود. این مفهوم نه تنها به معنای چگونگی تصویر ایزه برای بیمار و شکل‌گیری دنیای درونی وی است، بلکه به معنای چگونگی کارکرد این مکانیسم‌ها در طول زندگی (مثل درون‌فکنی و همانندسازی فرافکنانه)، مشابه آنچه در رابطه با تحلیل‌گر اتفاق می‌افتد، نیز هست. معنای انتقال فقط از گذشته بیمار مشتق نمی‌شود بلکه شامل دنیای درونی وی نیز می‌شود. برای جوزف مفهوم انتقال دربرگیرندهٔ تکنیکی است که به‌وسیله آن تمام مطالب عناصر ناخودآگاه انتقال قابل استنباط است. جوزف اهمیت دنبال نمودن تغییرات و تبدیل‌هایی که در تکانه‌ها، عواطف و دفاع‌های بیمار اتفاق می‌افتد و نقش بنیادین تفسیر در به جلو راندن تغییرات روانی در بیمار را کاوش می‌کند.

عقاید ملانی کلاین تأثیر عمیقی روی روانکاوی انگلیسی و بین‌المللی داشت.

---

1 containment  
2 Reverie  
3 Knowledge  
4 transference  
5 Total situation

بسیاری از پیروانش به بسط تئوری‌های وی ادامه دادند تا جایی که مکاتب بسیار غنی و همواره در حال گسترش تفکر امروزی را ایجاد نمودند؛ و این توسعه نه تنها به روانکاوی بالینی بلکه به حوزه آکادمیک نیز گسترش یافته است (استونبریج و فیلیپس، ۱۹۹۸). تأثیر تفکر کلاینی فراتر از مرزهای انگلستان به مناطق دیگر اروپا، امریکای شمالی و استرالیا گسترش یافته است. علاقه‌مندی دوباره‌ای به کارهای وی در آمریکای شمالی و مرکزی و در آسیا به وجود آمده است. کارهای بالینی و نوشته‌هایی که خط فکری او را دنبال می‌کنند فراوان است. امید است که این کتاب کارهای یکی از بزرگ‌ترین متفکران خلاق را به خوانندگان معرفی نموده و کارهای کسانی که به بسط عقاید وی ادامه می‌دهند را هر چه بیشتر در دسترس قرار دهد.



# فصل ۱

## ملانی کلاین: خاستگاه‌ها

### کاتالینا برونستاین

این نگرش و اعتقاد درونی است که تکنیک لازم را پیدا می‌کند. (کلاین، ۱۹۲۷، ص ۱۴۲)

ایده‌های ملانی کلاین در طی سالیان بسیار کار وی با کودکان و بزرگسالان شکل گرفت. ماهیت خلاقانه تفکر وی و غنای عقایدش ریشه در کارهای اولیه‌اش با کودکان داشت. از این رو بررسی مرحله ابتدایی بسط تئوری‌هایش که بنیان کارهای بعدی وی بر آن است و منجر به کشف تکنیک بازی روانکاوانه شد، بسیار اهمیت دارد. اوج این مرحله ابتدایی در انتشار *روانکاوی اطفال* بود (کلاین ۱۹۳۲).

### زندگی‌نامه

ملانی کلاین (نام خانوادگی پدری: ریزس) در ۳۰ مارس ۱۸۸۲ در وین به دنیا آمد. او در میان ۴ فرزند خانواده کوچک‌ترین بود. بزرگ‌ترین فرزند خانواده دختری بود به نام امیلی (متولد ۱۸۷۶)، سپس برادری به نام امانوئل که در سال ۱۸۷۷ به دنیا آمد و خواهر دومش به نام سیدونی که در ۱۸۷۸ زاده شد. پدر ملانی کلاین (موريس ریزس)، متعلق به یک خانواده یهودی ارتدکس و سخت‌گیر بود. او از پیشینه ارتدکس خود جدا شده و به صورت مخفیانه به تحصیل پرداخته بود و مطالعه پنهانی خود را تحت عنوان کتاب‌های تلمود مخفی کرده بود تا بتواند دیپلم آلمانی را اخذ کند که وی را قادر به ورود به مدرسه طب نمود. او با دختری ازدواج کرد که پیش‌تر هیچ‌وقت او را ندیده بود و مدتی بعد نیز از او جدا شد. در سن ۴۴ سالگی عاشق یک زن ۲۵ ساله

به نام لیبوسا دویچ، مادر ملانی شد و با وی ازدواج نمود. آن‌ها در شهر کوچکی به نام دویچ کروتز در هفتاد مایلی وین مستقر شدند. در ابتدا ریزس به‌عنوان پزشک عمومی کارش را شروع کرد ولی با نقل مکان به وین فرصت موفقیت در زمینه شغل پزشکی برای وی محدود گردید و مجبور به کار در حرفه دندانپزشکی شد. مشکلات مالی آن‌ها لیبوسا را وادار به تأسیس یک فروشگاه نمود (در آنجا گیاه و خزنده می‌فروخت) که در آن روزها برای همسر یک پزشک کار غیرمعمولی بود.

ملانی تربیت آزاداندیشانه‌ای داشت و مذهب نقش اندکی در زندگی خانواده وی ایفا می‌نمود. خود ملانی اگرچه به‌خوبی از ریشه‌های یهودی خود آگاه بود ولی بی‌دین بود (سگال ۱۹۷۹). او بسیار جذب محیط فرهنگی خانواده لیبوسا شده بود (گروسکورت ۱۹۶۸) به‌نحوی که آن را به‌عنوان محیطی سرشار «از عطشی سوزان به دانش» توصیف می‌کرد (کلاین، ۱۹۵۹).

دو خواهر و برادرش در جوانی درگذشتند. به نظر می‌رسد که هر دو آن‌ها تأثیر مهم و پایداری بر روی خواهرشان داشتند. سیدونی که ۴ سال از ملانی بزرگ‌تر بود به اسکروفولا<sup>۱</sup> مبتلا شد. به نظر می‌رسد او به مدت ۱ تا ۲ سال تا زمان مرگش در سال ۱۸۸۶ که در آن زمان ملانی ۴ ساله بود، بیمار بود. سیدونی به ملانی گفته بود که قبل از مرگش می‌خواهد هر چه می‌داند را به ملانی یاد دهد و به او اصول شمارش و خواندن را یاد داد (کلاین ۱۹۵۹، سگال ۱۹۷۹). رابطه او با برادرش امانوئل نیز به‌طور عمیقی وی را متأثر ساخت. او پسری از نظر هنری بسیار بااستعداد و علاقه‌مند به موسیقی بود. از زمانی که ملانی ۹ ساله بود و امانوئل تحت تأثیر شعری که ملانی نوشته بود قرار گرفت؛ امانوئل محرم اسرار، دوست و معلم ملانی شد و توجه زیادی به پیشرفت ملانی داشت. رابطه ملانی با امانوئل مهم‌ترین عامل در پیشرفت ملانی بود. ملانی قصد داشت پزشکی بخواند و به روان‌پزشک شدن فکر می‌کرد. امانوئل ملانی را در زبان یونانی و لاتین تعلیم داد تا بتواند وارد دبیرستان شود. امانوئل یک مرد جوان بیمار احوال بود که از ۱۲ سالگی به تب اسکارلت مبتلا شده بود و به دنبال آن دچار

---

۱ سل غدد لنفاوی

سل و تب روماتیسمی شد. او همیشه از احتمال مرگ زودهنگام خودش آگاه بود و در سن ۲۵ سالگی از دنیا رفت. بیماری برادر و مرگ زودهنگام وی ملانی را دچار احساس عمیق سوگ نمود.

«دوباره این احساس را دارم که اگر کسی بیشتر در مورد پزشکی می‌دانست، ممکن بود بتوان کاری انجام داد و او را بیشتر زنده نگه داشت. ولی به من گفته شده که بیماری روماتیسم قلبی امروزه نیز گاه قابل درمان نیست. من نمی‌دانم این موضوع حقیقت دارد یا نه ولی موجب احساسی مشابه آنچه در مورد خواهر کوچکم داشتم می‌شود که کارهای بسیاری می‌توانست انجام شود تا جلوی بیماری و مرگ زودهنگامش گرفته شود. او در خاطر من یک مرد جوان باذکاوت است، همان‌گونه که من او را می‌شناختم. استوار در عقایدش بدون توجه به اینکه غیرمعمول هستند، با درک عمیقی از هنر و اشتیاق به آن از بسیاری جهات و بهترین دوستی که من داشته‌ام (کلاین ۱۹۵۹a)».

در سن ۱۷ سالگی ملانی با همسر آینده‌اش آرتور کلاین که یک دانشجوی مهندسی شیمی از بخش اسلواک مجارستان بود، آشنا شد و خیلی زیاد تحت تأثیر ظرفیت ذهنی آرتور قرار گرفت، اگرچه بعدها احساس کرد که تحت تأثیر نظر مثبت برادرش درباره آرتور قرار گرفته است. در مارس ۱۹۰۳ در سن ۲۱ سالگی و درحالی‌که هنوز سوگوار مرگ امانوئل در دسامبر ۱۹۰۲ بود با آرتور ازدواج نمود. نامزدی زودهنگامش، ازدواج و نقل مکان متعاقب آن مانع ملانی در دنبال نمودن شغلی که برای آن برنامه‌ریزی کرده بود، شد. در عوض او به کلاس‌های هنر و تاریخ در خارج از دانشگاه رفت. این زوج در روزنبرگ واقع در استان مجاری لپتو ساکن شدند. آن‌ها سه فرزند داشتند به نام‌های ملیتا که در سال ۱۹۰۴ به دنیا آمد، هانس در سال ۱۹۰۷ و اریک که در سال ۱۹۱۴ متولد شد. ملانی کلاین در آنجا اصلاً شاد نبود و از دوره‌هایی از افسردگی رنج می‌برد. زمانی که در سال ۱۹۰۹ آرتور به شهر کوچکی در سیلسیا منتقل شد، تصمیم گرفته شد که ملانی، مادرش و بچه‌ها در بوداپست ساکن شوند. مادر ملانی در نوامبر ۱۹۱۴ در آنجا از دنیا رفت، در همین سال بود که ملانی

مقاله سال ۱۹۰۰ فروید در مورد رؤیایا را خواند و به روانکاوی علاقه‌مند شد و به دنبال آن اولین تحلیل فردی خود را با فرزنی آغاز نمود:

«زمانی که در بوداپست زندگی می‌کردیم به روانکاوی علاقه‌مند شدم. یاد می‌آید اولین کتابی که از فروید خواندم، کتاب کوچکی بود در مورد رؤیایا. زمانی که آن را خواندم فهمیدم که این خودش است، حداقل در آن سال‌ها که من بسیار مشتاق پیدا کردن چیزی بودم که مرا از نظر ذهنی و عاطفی ارضا کند، این همان چیزی بود که هدف خود قرار داده بودم، با فرزنی که برجسته‌ترین تحلیل‌گر مجاری بود تحلیل را شروع نمودم و او ایده من دربارهٔ وقف خودم برای تحلیل را بسیار تشویق می‌نمود، به‌خصوص تحلیل اطفال که می‌گفت من در این مورد استعداد ویژه‌ای دارم». (کلاین ۱۹۵۹)

فرزنی اثر مهمی روی عقاید ملانی داشت، اگرچه این تأثیر واضحاً کمتر از روانکاوی دوم وی، آبراهام بود. در سال ۱۹۱۳ فرزنی مقاله خود را با عنوان «مراحل تکامل حس واقعیت» نوشت (فرزنی ۱۹۱۳) که در آن ویژگی‌های همه توانی نوزادی و دستیابی نوزاد به حس واقعیت را کنکاش می‌کند. در این کار او همه توانی نوزادی را به آنچه پیش‌تر در سال ۱۹۰۹ مرحله درون‌فکنی نام نهاده بود، مرتبط ساخت که در تقابل با مرحله واقعیتی است که آن را به برون‌فکنی ارتباط داد. این مفاهیم توسط ملانی اخذ شد، اگرچه بعدها آن‌ها را تعدیل نمود. ملانی بعدها در رابطه با تحلیل خود، فرزنی را به دلیل عدم پذیرش انتقال منفی زیر سؤال برد:

«تکنیک در آن زمان بسیار متفاوت از تکنیک حال حاضر بود و تحلیل انتقال منفی هیچ‌گاه وارد نمی‌شد. من یک انتقال مثبت بسیار قوی داشتم و احساس می‌کردم کسی نباید اثر آن را دست‌کم بگیرد اگرچه همان‌گونه که می‌دانیم انتقال مثبت هرگز نمی‌تواند تمام کار درمان را انجام دهد». (کلاین ۱۹۵۹)

پس از خواندن مقاله کلاین با عنوان «تکامل یک کودک» (کلاین ۱۹۲۱، بخش اول) توسط انجمن روانکاوی مجارستان، وی در سال ۱۹۱۹ یکی از اعضای انجمن شد. در